
هرمنوتیک

ژان گروندن

مترجم
محمد رضا ابوالقاسمی

www.sarbook.com



نقش

تهران

۱۳۹۳

Jean Grondin
L'herméneutique
Paris, Presses Universitaires de France,
collection "Que sais-je?", 2006, [2^e édition, 2008].

Jean Grondin
Hermeneutik
aus dem Französischen übersetzt von Ulrike Blech,
Göttingen, Vandenhoeck & Ruprecht, 2009.
(Die Übersetzung ist vom Autor geprüft,
aktualisiert und ergänzt)

Traduit en persan par:
Mohamadreza ABOLGHASSEMI

Grondin, Jean	گروندن، ژان، ۱۹۵۵- م.	سرشناسه:
	هرمنوتیک؛ ژان گروندن؛ مترجم محمدرضا ابوالقاسمی.	عنوان و پدیدآور:
	تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۱.	مشخصات نشر:
	۱۳۶ ص.	مشخصات ظاهری:
	ISBN 978-964-209-111-9	شابک:
	فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.	یادداشت:
<i>L'herméneutique</i>	عنوان اصلی:	یادداشت:
	کتاب‌نامه.	یادداشت:
	نام‌نامه.	یادداشت:
	هرمنوتیک.	موضوع:
	ابوالقاسمی، محمدرضا، ۱۳۵۸-، مترجم.	شناسه‌ی افزوده:
	BDY۴۱ / گ۴۵۴	رده‌بندی کنگره:
	۱۲۱ / ۶۸	رده‌بندی دیویی:
	۲۹۸۵۸۳۴ ملی:	شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:

هرمنوتیک

زان گروندن محمد رضا ابوالقاسمی	+	نویسنده مترجم
بهار ۱۳۹۳ ۱۵۰۰ نسخه	+	چاپ اول تیراژ
حسین سجادی سپیده گرافیک گستر صنوبر سپیدار	+	مدیر هنری حروف چینی لیتوگرافی چاپ جلد چاپ متن و صحافی

شابک ۹-۱۱۱-۲۰۹-۹۶۲-۹۷۸
همه ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشر ماهی

تهران، خیابان انقلاب، روبروی سینما سپیده، شماره ی ۱۱۷۶، واحد ۲
تلفن و درونگاز: ۶۶۹۵ ۱۸۸۰
www.nashremahi.com

برای پدر و مادرم، با سپاس جاودان

За Ивану

مترجم

ترجمه‌ی حاضر بر اساس متن فرانسه و ترجمه‌ی آن به زبان آلمانی صورت گرفته است. گروندن، که خود به زبان آلمانی تسلط تام و تمام دارد، ترجمه‌ی آلمانی کتابش را بازبینی کرده و نکاتی را بدان افزوده است. این افزوده‌های روشنگر حتی المقدور در ترجمه‌ی فارسی نیز منعکس شده‌اند. بنابراین، هرآنچه درون قلاب آمده و با علامت ستاره مشخص شده، افزوده‌های ترجمه‌ی آلمانی کتاب هرمونیک است.

محمدرضا ابوالقاسمی

مارس، ۲۵ فوریه‌ی ۲۰۱۴

فهرست

مقدمه	معانی هرمنوتیک	۹
فصل اول	مفهوم کلاسیک هرمنوتیک	۱۵
فصل دوم	ظهور یک هرمنوتیک کلی تر در قرن نوزدهم	۱۹
۱. فریدریش شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴)		۱۹
۲. ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱)		۲۶
فصل سوم	چرخش اگزستانسیال هرمنوتیک نزد هایدگر	۳۱
۱. هرمنوتیک واقع‌مندی		۳۲
۲. جایگاه هرمنوتیک در هستی و زمان		۳۵
۳. هرمنوتیک جدید فهم		۳۸
۴. دؤر فهم		۴۲
۵. واپسین هرمنوتیک هایدگر		۴۴
فصل چهارم	سهم بولتمان در شکوفایی هرمنوتیک	۴۷
فصل پنجم	هانس گئورگ گادامر: هرمنوتیک رویداد فهم	۵۳
۱. هرمنوتیک غیرروش‌شناختی علوم انسانی		۵۳
۲. الگوی هنر: رویداد فهم		۵۶
۳. پیش‌داوری‌ها یا شروط فهم: اعاده‌ی حیثیت از سنت		۵۹
۴. تاریخ تأثیرات و آگاهی آن		۶۱
۵. آمیزش افق‌ها و انطباق		۶۴
۶. زبان، موضوع و رکن تحقق هرمنوتیک		۶۶

۷۱	فصل ششم	هرمنوتیک و نقد ایدئولوژی
۷۱	۱.	واکنش روش شناختی بتی
۷۳	۲.	دستاورد گادامر از دید هابرماس
۷۵	۳.	نقد هابرماس بر گادامر
۸۱	فصل هفتم	پل ریکور: هرمنوتیک خود تاریخی در برابر نزاع تفاسیر
۸۱	۱.	خط سیری پریپیچ و خم
۸۴	۲.	تبدیل شدن پدیدارشناسی به هرمنوتیک
۸۶	۳.	نزاع تفاسیر: هرمنوتیک اعتماد و سوءظن
۸۸	۴.	هرمنوتیک جدید تبیین و فهم ملهم از مفهوم متن
۹۱	۵.	هرمنوتیک آگاهی تاریخی
۹۳	۶.	پدیدارشناسی هرمنوتیکی انسان قادر
۹۷	فصل هشتم	هرمنوتیک و ساختار شکنی
۹۷	۱.	ساختار شکنی، هرمنوتیک و تفسیر از نگاه دریدا
۱۰۰	۲.	مناظره‌ی دریدا و گادامر در پاریس
۱۰۶	۳.	پیامدهای مناظره
۱۰۸	۴.	واپسین گفت‌وگوی دریدا و گادامر
۱۱۱	فصل نهم	هرمنوتیک پست مدرن: رورتی و واتیمو
۱۱۱	۱.	رورتی: تودیع براگماتیستی مفهوم حقیقت
۱۱۶	۲.	واتیمو: «برای» یک نیهیلیسم هرمنوتیکی
۱۲۱	جمع بندی	وجوه کلیت هرمنوتیک
۱۲۷	کتاب نامه	
۱۲۹	نام نامه	

معانی هرمنوتیک

هرمنوتیک زبان مشترک^۱ نسبت‌گرای عصر ماست؟ چندی پیش ژان بریکمون و آلن ساکال خدعه‌ای عَلم کردند تا به‌زعم خودشان شیادی رایج در علوم انسانی را برملا کنند. آنان مقاله‌ای بر از مهملات را فرستادند برای مجله‌ی امریکایی سوشال تکست^۲. از عنوان این مجله برمی‌آید که می‌توان فرآورده‌های فرهنگی یا علمی را مثل یک «متن اجتماعی» صاف و ساده و، بنابراین، به منزله‌ی تفسیر یا بر ساخته‌ای ایدئولوژیک در نظر گرفت. این مقاله می‌خواست ثابت کند که فیزیک کوانتوم، به‌رغم دعوی بی‌طرفی، چیزی بیش از یک بر ساخته‌ی اجتماعی نیست. مجله‌ی مزبور مقاله را — که پر بود از ارجاعات به معادلات اینشتین و نظریات سرشناس‌ترین چهره‌های «ساختار شکنی» (از جمله لاکان و دریدا) — پذیرفت و چاپش کرد. نویسندگان بی‌درنگ خدعه‌شان را رو کردند و سرو صدای زیادی در فرانسه به راه انداختند.^۳

علت این‌که بحثمان را با این جار و جنجال شروع کردیم، این است که در عنوان مقاله‌ی مذکور از لفظ هرمنوتیک استفاده شده بود: «تخطی از مرزها؛ به‌سوی هرمنوتیک دگرگشتاری گرانس کوانتیک». همین‌جا خیالتان را راحت

۱. koinè از ریشه‌ی یونانی κοινός به معنی عام و مشترک. م.

2. *Social Text*

3. J. Bricmont et A. Sokal, *Impostures intellectuelles*, Odile Jacob, 1997.

کنم که «هرمنوتیک دگرگشتاری» هیچ معنا و مفهوم دقیقی ندارد. اما بریکمون و ساکال هرمنوتیک را اصطلاح باب روزی یافته بودند که بعضاً برای توصیف تفکر «پست مدرن» و نسبیت‌گرای معاصر به کار می‌رود و آن‌ها هم مشخصاً می‌خواستند شیادی همین تفکرات را بر ملا کنند.

لذا یکی از معانی احتمالی اصطلاح هرمنوتیک به یک فضای فکری و فرهنگی عاری از حقیقت دلالت دارد که همه چیزش روی پاشنه‌ی تفسیر می‌چرخد. نخستین بار نیچه با تعبیری رعدآسا به این شمول حاکمیت تفسیر اشاره کرد: «واقعی وجود ندارد؛ هر چه هست، تفسیر است»^۱. پس بی‌دلیل نیست که جیانی و تیمو این هرمنوتیک نسبیت‌گرا را koinè یا زبان مشترکِ زمانه‌ی ما لقب داده است.^۲

با این همه بارها خواهیم گفت که چنین مفهومی از هرمنوتیک با آنچه که هرمنوتیک همواره در نظر داشته، یعنی مشی حقیقت^۳ در قلمرو تفسیر، کاملاً منافات دارد. در واقع هم و غم هرمنوتیک کلاسیک آن بود که برای تحدید خودرأیی و ذهنیت‌باوری [سویژکتیویسم] در حوزه‌هایی که با تفسیر سروکار دارند، قاعده وضع کند. در نتیجه هرمنوتیک سرسپرده‌ی خودرأیی و نسبیت‌گرایی یکسره نقض غرض است. با این حال، مسیری که مفهوم کلاسیک هرمنوتیک را به هرمنوتیک «پست مدرن» وصل می‌کند عازای از منطق نیست، زیرا گسترش قطعی قلمرو تفسیر بالطبع چنین پیامدی دارد، اما قطع به یقین نمی‌توان گفت که این گسترش قلمرو می‌بایست به نسبیت‌گرایی پست مدرن منتهی می‌شد.

سه معنای اصلی هرمنوتیک: امروزه محدودترین و رایج‌ترین معنای هرمنوتیک همانی است که به تفکرات کسانی چون هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲) و یل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵) اطلاق می‌شود. فلسفه‌ی کلی تفسیر^۴ و علوم انسانی مورد نظر آنان در همه حال بر ماهیت تاریخی و زبانی تجربه‌ی ما از جهان تأکید

1. F. Nietzsche, *La volonté de puissance*, n° 481.

2. G. Vattimo, *L'herméneutique comme nouvelle koinè, Éthique de l'interprétation*, La Découverte, 1991, 45-58.

3. doctrine de la vérité / Wahrheitslehre

4. philosophie universelle de l'interprétation / umfassende Philosophie der Interpretation

دارد. بخش بزرگی از مباحث مبسوط فکری نیمه‌ی دوم قرن بیستم (ساختارگرایی، نقد ایدئولوژی، ساختارشکنی و پست‌مدرنیسم) از این تفکرات متأثر بوده است. همچنین آنچه که اندیشه‌ی هرمنوتیکی معاصر نامیده می‌شود با این تفکرات پیوند وثیقی دارد. تفکرات گادامر و ریکور و پیروانشان غالباً به سنت کهن‌تر هرمنوتیک تکیه می‌زنند. هرمنوتیک در این سنت هنوز به معنای فلسفه‌ی کلی تفسیر نیست، بلکه صرفاً به فن تفسیر صحیح متون دلالت دارد. اما از آن‌جا که هرمنوتیک جدید به این مفهوم قدیم هرمنوتیک وامدار است و درباره‌اش بحث می‌کند، باید در معرفی کلیت هرمنوتیک لحاظ شود. به این ترتیب می‌توان سه معنای اصلی از هرمنوتیک را متمایز کرد که یکی پس از دیگری آمده‌اند، اما هرکدامشان به تنهایی برداشتی کاملاً بالفعل و قابل دفاع از رسالت هرمنوتیک به حساب می‌آیند.

۱. هرمنوتیک به معنای کلاسیک یعنی فن تفسیر متون. این فن به‌خصوص در حوزه‌هایی گسترش یافته است که با تفسیر متون مقدس یا شرعی سروکار دارند: الهیات (که به *hermeneutica sacra* [هرمنوتیک مقدس] می‌پردازد)، حقوق (که با *hermeneutica juris* [هرمنوتیک حقوقی] سروکار دارد) و فیلولوژی (که محل بحث *hermeneutica profana* [هرمنوتیک عرفی] است). هرمنوتیک در این موارد نقش کمکی^۱ داشت و یاور کار تفسیر بود؛ و به‌خصوص در مواردی که تفسیر با عباراتی مبهم (*ambigua*) یا باورنکردنی روبه‌رو می‌شد به یاری هرمنوتیک نیاز پیدا می‌کرد. هرمنوتیک اساساً خصلتی هنجارگذار^۲ داشت، یعنی برای تفسیر بهتر متون مجموعه‌ای از قواعد و احکام و اصول عرضه می‌کرد. اغلب این قواعد مأخوذ از فن بلاغت بود که همراه با دستور و جدل یکی از ارکان اصلی فنون ثلاثه (*trivium*) به شمار می‌رفت و غالباً به تأملات هرمنوتیکی درباره‌ی فن تفسیر می‌پرداخت. از جمله کسانی که در این فن تبحر داشتند می‌توان به کوینتیلیانوس (۳۰-۱۰۰) اشاره کرد که در *De institutione* (I, oratoria 9) به تأویل^۳ (*enarratio*) می‌پردازد و، مهم‌تر از او، به آگوستین (۳۵۴-۴۳۰)

1. Auxiliaire / Hilfsfunktion
3. exegesis

2. normative

که در رساله‌ای تأثیرگذار بر کل تاریخ هرمنوتیک با عنوان مکتب مسیحی^۱ (۴۲۶-۳۹۶) قواعدی را برای تفسیر متون گرد آورد. این سنت مجدداً در پروتستانتیسم مورد توجه قرار گرفت و منشأ رسائل هرمنوتیکی متعددی شد که اغلب از بلاغت (۱۵۱۹) نوشته‌ی ملانشتون (۱۴۹۷-۱۵۶۰) ملهم بودند. این سنت که تا زمان فریدریش شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴) تداوم داشت، هرمنوتیک را در علومی که با تفسیر سروکار داشتند به رشته‌ای کمکی و هنجارگذار مبدل کرد. گرچه شلایرماخر هنوز به این سنت پایبند بود، قصدش برای طرح‌ریزی یک هرمنوتیک کلی‌تر به شکل‌گیری مفهوم دیگری از هرمنوتیک انجامید که به‌خصوص با آثار ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱) شکوفا شد.

۲. دیلتای که به‌خوبی با سنت کلاسیک هرمنوتیک آشنا بود و همواره خودش را به آن پایبند می‌دانست، وظیفه‌ی جدیدی برای هرمنوتیک وضع کرد: حال که هرمنوتیک درباره‌ی قواعد و روش‌های علوم فهم^۲ بحث می‌کند، پس می‌تواند بنیانی روش شناختی باشد برای تمامی علوم انسانی (ادبیات، تاریخ، الهیات، فلسفه و آنچه که امروزه «علوم اجتماعی» نامیده می‌شود). این چنین بود که هرمنوتیک مبدل شد به یک تأمل روش‌شناختی درباره‌ی دعوی حقیقت و شأن علمی علوم انسانی. ضرورت این تأمل بازمی‌گشت به ترقی علوم محض در قرن نوزدهم و توفیقشان در به‌کارگیری روش‌های متقنی که علوم انسانی در قیاس با آن‌ها بس ضعیف و متزلزل می‌نمود. فقط اتکا به روش می‌توانست علوم انسانی را به علومی محترم و معتبر مبدل کند و هرمنوتیک بود که وظیفه‌ی ایجاد این روش را بر عهده گرفت.

۳. سومین برداشت مهم عمدتاً مولود واکنش به این نگرش روش‌شناختی به هرمنوتیک بود که در نتیجه‌ی آن هرمنوتیک به صورت فلسفه‌ی کلی تفسیر درآمد. بن‌مایه‌ی این برداشت (که در تفکرات متأخر دیلتای بدان اشارتی رفته) مبتنی است بر این باور که فهم و تفسیر نه‌تنها روش‌های معمول علوم انسانی‌اند، بلکه همچنین فرایندهایی بنیادی‌اند که در بطن خود زندگی جریان دارند. از این منظر

1. Augustin, *La doctrine chrétienne*, Institut d'études augustiniennes, 1997.

2. sciences de la compréhension / Methoden der Verstehenswissenschaften

تفسیر بیش از پیش معرف خصلت ذاتی حضور انسان در جهان است. همین گسترش معنای تفسیر بود که به پیشرفت و شکوفایی هرمنوتیک در قرن بیستم انجامید. نیای این شکوفایی دو تن بودند: نیچه و فلسفه‌ی کلی تفسیرش (البته او نیای گمنامی است، زیرا به طور اخص به هرمنوتیک پرداخت). هایدگر نیای دوم بود و نسبتش با هرمنوتیک محرزتر؛ هر چند برداشت منحصر به فرد او از هرمنوتیک با هرمنوتیک کلاسیک و روش‌شناختی پیوندی نداشت. از دید او هرمنوتیک در وهله‌ی اول کاری به کار متون ندارد، بلکه سروکارش با خودِ اگزیزتانس است. از نظر او اگزیزتانس پیشاپیش غرقه در تفاسیر است، اما می‌تواند این تفاسیر را تشریح و تبیین کند. لذا هرمنوتیک در خدمت فلسفه‌ی اگزیزتانس قرار می‌گیرد و قدرت فهم اگزیزتانس را به وی متذکر می‌شود. در این جا از «هرمنوتیک متون» گذار می‌کنیم و می‌رسیم به «هرمنوتیک اگزیزتانس».

اغلب نمایندگان سرشناس هرمنوتیک معاصر (گادامر، ریکور و پیروانشان) با جای پای هایدگر گذاشته‌اند، هر چند حقیقتاً به «صراط مستقیم» فلسفه‌ی اگزیزتانس هایدگر نرفته‌اند. اینان بیش‌تر به از سرگیری مباحثه در علوم انسانی، که کمابیش مورد غفلت هایدگر بود، توجه نشان می‌دهند و از همین‌رو دوباره به سنت شلایرماخر و دیلتای پیوسته‌اند، اما از پذیرش این‌که هرمنوتیک باید در وهله‌ی اول کارکردی روش‌شناختی داشته باشد خودداری می‌کنند. [هر چند هرمنوتیکِ سنتی و روش‌محورِ ریکور بیش از گادامر پیرو این کارکرد است.*] مقصود اینان غالباً این است که بدون تقید به یک پارادایم انحصاراً روش‌شناختی، هرمنوتیک کاراتری برای علوم انسانی ارائه کنند که حق مطلب را درباره‌ی بُعد زبانی و تاریخی فهم انسانی بهتر ادا کند. این هرمنوتیک ضمن تبدیل شدن به فلسفه‌ی کلی فهم، سرانجام از محدوده‌ی تأمل درباره‌ی علوم انسانی خارج می‌شود و دعوی کلیت می‌کند. در ادامه خواهیم دید که این کلیت‌آشکال متنوع (و متمایز و متفاوتی)* به خود می‌گیرد.